

# ارائه الگوی تحلیل محیط راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛

## مطالعه موردی منطقه آسیای مرکزی

محمد جمشیدی<sup>۱</sup>

ایرج الهی دهقی<sup>۲</sup>

تصمیم‌گیری راهبردی در عرصه سیاست خارجی نیازمند شناخت دقیق واقعیت‌های بیرونی، توانمندی‌های خود و بررسی گزینه‌های عمل احتمالی، برآورد دقیق هزینه‌ها و دستاوردهای هر اقدام است. براین پایه شناخت و تحلیل محیط از الزامات سیاست خارجی بوده و در کانون توجه مجریان این عرصه قرار دارد الزامی که ریشه در پویایی محیط دارد و بی‌توجهی به آن خسارت‌های جبران‌ناپذیر به بار می‌آورد و منافع و امنیت ملی کشورها را به خطر می‌اندازد. امکان آینده‌نگری نسبت به تحولات آتی از دیگر فواید تحلیل محیط است که مانع از مواجهه با شرایط و رویدادهای پیش‌بینی نشده می‌گردد. منطقه آسیای مرکزی با پیوندهای دیرین فرهنگی، دینی، تاریخی و پیوستگی جغرافیایی از حوزه‌های اولویت‌دار سیاست خارجی کشورمان است. شدت پیوستگی متقابل میان جمهوری اسلامی ایران و منطقه یادشده به گونه‌ای است که تحولات هر یک پیامدهای اجتناب‌ناپذیر بر طرف دیگر خواهد داشت. از این‌رو پایش نظام‌مند و علمی تحولات این منطقه لازمه سیاست‌های کشور در قبال این منطقه است. مقاله حاضر بر پایه مفروضات بنیادین بالا، با بهره‌گیری از ابزار و روش‌های علمی تحلیل محیط در علم مدیریت راهبردی، با روش تحلیلی و توصیفی درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که الگوی مناسب تحلیل محیط در حوزه کشورهای آسیای مرکزی چیست؟ در این راستا با استناد به تجانس‌های فرهنگی، تاریخی و ارزشی میان ایران و کشورهای منطقه آسیای مرکزی، وابستگی‌های متقابل اقتصادی و رقابت و فعالیت بازیگران منطقه‌ای و جهانی از میان الگوهای متعارف تحلیل محیط، الگوی PESTI مشتمل بر مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی، فناوری و رفتار بازیگران بین‌المللی را به عنوان الگوی مناسب برای تحلیل تغییرات محیطی این منطقه به آزمون گذاشته و نتیجه‌گیری می‌نماید.

**واژگان کلیدی:** تحلیل محیط، سیاست خارجی، ایران، امریکا، روسیه، ترکیه،

اتحادیه اروپا، عربستان و الگوی PESTI.

Email: Mjamshidi@ut.ac.ir

۱. نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری رشته آینده پژوهی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

Email: Irajelahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۱۴

## مقدمه

سیاست خارجی از بزرگ‌ترین ابزارهای تأمین یکپارچگی ارضی، امنیت سرزمینی، وجهه و اعتبار بین‌المللی و پیشبرد اهداف و برنامه‌های ملی کشورها در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. اساس سیاست خارجی را تعامل هر واحد سیاسی با سایر بازیگران بین‌المللی تشکیل می‌دهد. دولت‌ها در مناسبات خارجی و تعامل مناسب با سایر بازیگران بین‌المللی، ناگزیر به شناخت تحولات بین‌المللی و محیط استراتژیک خود هستند. محیط استراتژیک هر کشور محدوده‌ای است که فرصت‌ها و تهدیدهای کشور در آن تعریف می‌شود. بدون شناخت مناسب این محیط، نه تنها درستی و دقت تصمیمات اتخاذشده مورد تردید است، بلکه اجرای دقیق آنها و تحقق اهداف مورد نظر دور از ذهن به نظر می‌رسد. بر این پایه، مهم‌ترین وظیفه دستگاه دیپلماسی هر کشور شناخت مسائل استراتژیک خود از طریق بهره‌گیری نگرش و ابزار راهبردی، طراحی نظام‌مند اهداف و تصمیم‌ها و سرانجام تلاش برای دستیابی به اهداف ملی است. بدیهی است نیل به این مهم و انجام ماموریت دستگاه دیپلماسی و تأمین اهداف سیاست خارجی در گرو شناخت دقیق محیط خارجی و رصد تغییرات مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن است. پایشی که امکان شناسایی روندها، مسایل، فرصت‌ها و تهدیدهای برآمده از آنها را فراهم می‌سازد و زمینه را برای طراحی سیاست‌های مقتضی برای بهره‌گیری از فرصت‌ها یا دفع تهدیدهای احتمالی متناسب با توانمندی‌های ملی، فراهم می‌سازد.

در عرصه علم مدیریت راهبردی، محیط خارجی در برگیرنده مجموعه عواملی است که در خارج از سازمان، موسسه یا واحدهای سیاسی موجبات بروز فرصت یا تهدیدی را فراهم می‌سازد و بر همین اساس بر استراتژی‌ها، سیاست‌ها و تصمیمات مدیران و رهبران سیاسی اثر می‌گذارد. از این رو، شناخت متغیرهای مؤثر در این محیط و نیز مطالعه روش‌های هماهنگ ساختن مسائل و تصمیمات ملی با عوامل خارجی در زمره اصلی‌ترین ارکان تصمیم‌گیری در مدیریت استراتژیک قرار دارد. به طور کلی تجزیه و تحلیل محیط فرآیندی است که در آن محیط بیرونی و درونی هر سازمان، موسسه یا واحد سیاسی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد تا فرصت‌ها و تحولاتی که فراروی آن قرار دارد و نیز مجموعه شرایطی که واحد سیاسی در آینده با آن مواجه خواهد شد، شناسایی یا پیش‌بینی گردد. در این فرآیند، اطلاعات و روش‌های ارزیابی که داده‌های اولیه را برای دستگاه تحلیلی و

تصمیم‌گیری فراهم می‌سازند از اهمیت ویژه برخوردار می‌گردد زیرا با کمک چنین ابزاری امکان پیش‌بینی به عنوان مهم‌ترین جزء در تدوین راهبردهای ملی ممکن می‌شود. در تحلیل محیط خارجی هر واحد سیاسی، در درجه اول شناخت و تعیین متغیرهای موثر موجود در آن به ویژه متغیرهای مربوط به بازیگرانی که به خاطر عامل همسایگی و یا برخورداری از مؤلفه‌های قدرت بر امنیت و منافع کشور تاثیر مستقیم یا غیرمستقیم دارند، اهمیت دارد. گام دوم پایش پیوسته تغییرات در این مؤلفه‌ها است که فرصت اتخاذ تصمیم‌های به موقع را فراهم می‌سازد. با این حال از آنجا که مؤلفه‌های مختلف اجزاء محیط خارجی کشورها را تشکیل می‌دهد، شناسایی و تعیین میزان اهمیت مؤلفه‌های مؤثر در محیط خارجی و دستیابی به تصویری علمی و فراگیر معمایی است که صرفاً از طریق بهره‌گیری از چارچوبی علمی، میسر خواهد بود.

برپایه بررسی‌های به عمل آمده تاکنون مطالعه نظام‌مند برای شناسایی و طراحی الگوی تحلیل محیط راهبردی جمهوری اسلامی ایران در حوزه آسیای مرکزی به عنوان یکی از حوزه‌های اولویت‌دار در سیاست خارجی کشورمان تدوین نشده است. تحقیق حاضر با توجه به این کاستی می‌کوشد با استفاده از مبانی علمی و چارچوب‌های تحلیلی دانش مدیریت راهبردی، الگوی کاربردی و مناسب برای تحلیل محیط راهبردی جمهوری اسلامی ایران در این حوزه مهم که بخشی از حوزه تمدن ایرانی بوده و در همسایگی کشورمان قرار دارد ارائه نماید. بر این اساس مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که الگوی مناسب ارزیابی و تحلیل محیطی در حوزه آسیای مرکزی کدام است؟ در مسیر یافتن پاسخ این پرسش با روش توصیفی تحلیلی به آزمون این فرضیه خواهد پرداخت که الگوی بهینه دربرگیرنده عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی، فناوری و بین‌المللی، است. در راستای دستیابی به اهداف مقاله، ضمن بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای اعم از منابع مدون و نشریات و منابع علمی جدید و اطلاعات قابل دسترس در فضای مجازی، استفاده شده است.

### چارچوب نظری؛

#### الف) چیستی الگو

در تعریف الگو، مطالب زیادی ارائه شده است. درعام‌ترین تعریف الگو برداشت و شمایی برگرفته از واقعیت است که روابط بین متغیرها را نشان می‌دهد (اعوانی، ۱۳۹۰: ۲۰۳). با وجود

تنوع و تعدد تعاریف، می‌توان به دو دسته اصلی از تعاریف اشاره کرد، در تعریف اول الگو « به معنای شبیه و نمونه » است از این‌رو، الگوسازی به معنای شبیه‌سازی است؛ اما در عرصه‌های علوم انسانی از الگو به عنوان یک « دستگاه اندیشه » یاد می‌شود و الگوسازی به معنای طراحی دستگاهی برای اندیشیدن یا نحوه‌ای از اندیشیدن است که در پژوهش‌های علمی منظور از الگو همین دستگاه اندیشیدن است. بر این پایه در ساده‌ترین تعریف، الگو یا الگو دستگاهی است که بیانگر چگونگی فرآیند تعامل میان پدیده‌ها، مفاهیم، مصادیق و موضوعات است. با در اختیار داشتن چنین دستگاهی، می‌توان اجزا یا کل یک مجموعه را معرفی و رابطه میان آنها و سازوکار آن را تبیین نمود به نقد کشید، یا محتوای دیگری به آن داد و خروجی متناسب با آن را دریافت کرد.

در عرصه دانش‌های میان رشته‌ای، الگو به معنای دستگاهی است که ضمن تبیین رابطه گزاره‌های منتج از حوزه‌های دانشی مرتبط به تولید دانش نیز پردازد؛ دستگاه فکری‌ای که با هدف به دست آوردن پاسخ یک مسأله، برآیند و محصول خروجی عرصه‌های گوناگون دانش‌های مورد نیاز را در قالب یک کل منسجم و هدفمند، ساماندهی می‌کند. یا دستگاه فرآوری دانش جدید از طریق ساماندهی دانش‌های موجود در عرصه‌های مختلف میان رشته‌ای مورد نیاز و مرتبط برای پاسخگویی به یک پرسش. چنین دستگاهی باید طی فرآیندی منطقی، شفاف و پویا، نتایج دانش‌های مرتبط را برای تولید دانش جدید ترکیبی ساماندهی و فرآوری کند. بر این اساس هدف از ارائه الگو، چارچوبی است که طی آن گزاره‌های منتج از دانش‌های مرتبط، با هدف پاسخگویی به پرسش پژوهش، ساماندهی می‌شوند و ساختار خلاصه آن نیز معمولاً در قالب یک نمودار هندسی قابل ارائه است (نقره‌کار و همکاران، ۱۳۸۹). در مقاله حاضر منظور از ارائه الگو، چارچوبی برای اندیشیدن پیرامون محیط و سازماندهی تحلیل محیط در حوزه مورد نظر است.

### ب) سیاست خارجی

سیاست خارجی یک کشور را به مجموعه اقدامات آن دولت در قبال محیط خارجی اطلاق کرده‌اند. بر اساس دیدگاه دیگر جهتی را که دولت بر می‌گزیند و در آن از خود تحرک نشان می‌دهد و نیز شیوه نگرش دولت نسبت به جامعه بین‌المللی را سیاست خارجی می‌گویند» (قوام، ۱۳۸۰: ۱۰۲). در تعریف دیگر «سیاست خارجی، تدوین، اجرا و

ارزیابی تصمیم‌گیری‌هایی است که از دیدگاه خاص یک کشور جنبه‌ی برون مرزی دارد» (حقیقت، ۱۳۸۵: ۲۰). همچنین «راهبرد یا رشته طراحی شده عملی است که به وسیله تصمیم‌گیرندگان یک دولت در مقابل دیگر دولت‌ها و واحدهای بین‌المللی به منظور اهداف مشخص اعمال می‌شود.» محمدی نیز سیاست خارجی را مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و مواضعی دانسته که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی، اعمال می‌کند» (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۸).

سیاست خارجی یک استراتژی یا یک رشته اقدامات برنامه‌ریزی شده است که تصمیم‌گیرندگان یک کشور با هدف نیل به اهداف خاصی که برحسب منافع ملی تعریف شده‌اند، در مقابل کشورها یا پدیده‌های بین‌المللی دیگر به مرحله اجرا می‌گذارند (تاجیک، ۱۳۸۳، ۲۴) بدین ترتیب، سیاست خارجی مبتنی بر دو عنصر بنیادین و کلیدی است؛ ۱؛ اهداف و منافع ملی؛ ۲ ابزار نیل به اهداف و منافع مذکور. از این‌رو، سیاست خارجی بنا بر تحولات ملی و بین‌المللی و به ویژه تحولات نظام اقتصاد سیاسی جهانی و به منظور پاسخ بهتر به اهداف و ضرورت‌هایی که برای آن تعریف شده است باید به طور مستمر در حال تحول و توسعه باشد (پوراحمدی، ۱۳۸۶: ۸۳). در سیاست خارجی سه پرسش کلیدی مطرح است: منافع ملی، کدام هستند؟ اهدافی که طی آن این منافع به بهترین وجه تأمین شده و افزایش می‌یابند، کدام می‌باشند؟ سیاست‌ها یا ابزارهای نیل به این اهداف به بهترین وجه، کدام هستند؟ اغلب پرسش سوم که مربوط به سیاست خارجی است مورد توجه قرار گرفته و اهداف کمتر و منافع ملی حتی کمتر از اهداف مورد توجه جدی بوده‌اند در حالی که دولتمردان باید پیش از توجه به ابزارها به منافع و اهداف توجه کنند، چون سیاست خارجی بی ارتباط با منافع و در خلأ دنبال نمی‌شود و نباید بشود (موتقی، ۱۳۸۶: ۷۴).

برپایه تعریف‌های بالا سیاست خارجی، بازتاب اهداف و سیاست‌های یک دولت در صحنه روابط بین‌الملل و در ارتباط با سایر دولت‌ها، جوامع و سازمان‌های بین‌المللی، نهضت‌ها، افراد بیگانه و حوادث و اتفاقات جهانی است. سیاست خارجی هر کشور در برگیرنده مقاصد و ارزش‌های آن کشور است و کسانی که از طرف یک جامعه در قبال دیگران تصمیم می‌گیرند این عمل را بدان خاطر انجام می‌دهند که محیط داخلی و خارجی را متناسب با خواست خود دگرگون سازند یا آن را حفظ کنند و یا قواعد و ساختارهایی را که

به یک مجموعه خاص روابط مربوط می‌شود، تنظیم نمایند. به عبارت بهتر سیاست خارجی عبارت است از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طراحی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود از آن دستیابی به اهدافی معین در چارچوب کلی و در محیط جهانی است. بر این پایه سیاست خارجی شامل تدوین<sup>۱</sup> اهداف و برنامه‌ها و اجرای آن<sup>۲</sup> است از این رو سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل یا کنش یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد.

عوامل زیادی در تعیین و اجرای سیاست‌های یک دولت دخیل هستند. از نظر روزنا<sup>۳</sup>، عوامل تعیین کننده در سیاست خارجی دولت‌ها را می‌توان به پنج عامل اصلی تقسیم کرد: سیستم بین المللی یا محیط خارجی (اعم از منطقه ای و جهانی)، عوامل اجتماعی و فرهنگی (یا محیط داخلی)، عوامل حکومتی که در آن سیاست‌ها اتخاذ می‌شوند؛ عامل نقش یا بسترهای نهادی و گفتمانی که در آن سیاست‌مداران به ایفای وظایف می‌پردازند و ویژگی شخصیتی نخبگان سیاست خارجی. البته هر یک از این عوامل شامل شاخص‌ها یا زیرمجموعه‌های زیادی می‌شود که در ارتباط با یکدیگر سیاست خارجی را شکل می‌دهند. بنابراین، برای طراحی سیاست خارجی، نخست بایستی عوامل موثر بر شکل‌گیری رفتار خارجی کشورها را شناخت و آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد (Rosenau, 1980: 69-115). در بیان ساده‌تر سیاست خارجی و عملکرد دولت‌ها برگرفته از محیط ژئوپلیتیک و ایجاد شرایط تعامل در مجموعه‌ای از رفتارهای مکانی و زمانی آنان است. مجموعه عوامل مؤثر در این زمینه به دو گروه عوامل داخلی و محیط بین المللی تقسیم می‌گردد که خود شامل متغیرهای مختلف است. از آنجا که میزان تاثیرگذاری هر متغیر بر سیاست‌ها با توجه به شرایط متفاوت است، تفاوت وضعیت این متغیرها موجب شکل‌گیری شرایط گوناگون و در نتیجه سیاست‌های متمایز کشورها حتی در شرایط نسبتاً مشابه می‌گردد.

هرگاه یک بازیگر در محیط متغیر نتواند تغییرات محیط را به درستی شناسایی و دنبال نماید و خود را با آن هماهنگ سازد دچار انحراف راهبردی شده در هماهنگی با تغییرات محیط خارجی دچار ناکامی می‌گردد. این امر از آنجا ناشی می‌شود که شاید در کوتاه مدت و در

<sup>۱</sup>. Formulation

<sup>۲</sup>. Implementation

<sup>۳</sup>. Rosenau

زمان‌های اولیه بتوان با تغییرات همگام بود و به تغییرات محیطی پاسخ گفت ولی از مقطعی عدم تناسب واکنش‌ها به تغییرات محیطی بروز خواهد کرد که در نتیجه آن شکاف استراتژیک میان سازمان (واحد سیاسی) و محیط آشکار می‌گردد (احمدوند و میرمظاهری، ۱۳۸۷: ۱۸) بر همین مبنا پاسخ مناسب یا تصمیمات درست سیاست خارجی هر واحد سیاسی به دگرگونی‌ها و چالش‌های فراروی در چارچوب تفکر و مدیریت استراتژیک در گرو شناخت مناسب محیط بیرونی و توانایی همراهی با آن، پاسخگویی به موقع و همراه ساختن آن با خود است.

#### ب) تحلیل محیط در برنامه‌ریزی راهبردی

مدیران و رهبران برای آنکه بتوانند بقاء و منافع مجموعه تحت فرمان خود اعم از سازمان یا کشور را حفظ و آن گسترش دهند باید شناخت مناسب از محیط، ساختار، رفتار متغیرها و طبقه بندی و سازوکارهای محیطی آن داشته باشند. هرچه شناخت از محیط بیشتر باشد شناسایی، طبقه‌بندی، ارزیابی مسائل استراتژیک بهتر صورت می‌گیرد و در آن صورت استراتژی مناسب‌تری تدوین می‌گردد زیرا اطلاعاتی که در راستای شناسایی سازه‌های محیط‌ساز گردآوری می‌گردد می‌تواند در شناسایی و طبقه‌بندی مسائل استراتژیک به مدیران کمک کنند.

در مباحث برنامه‌ریزی استراتژیک، محیط برنامه‌ریزی به کلیه عواملی اطلاق می‌شود که بر سازمان اثر گذاشته و از آن تأثیر می‌پذیرند. سازمان‌ها در چارچوب محیط، مسائل استراتژیک را شناسایی نموده و تصمیم‌گیری می‌نمایند. در واقع، تعیین هدف‌ها، ماموریت‌ها، راهبردها و سیاست‌های کلان همگی از عوامل محیطی پیروی می‌کنند به همین علت یکی از مراحل بسیار مهم در برنامه‌ریزی استراتژیک، ارزیابی محیط درونی و بیرونی است. به طور کلی برای مواجهه با محیط دو نوع رویکرد وجود دارد؛ بی‌توجهی به محیط که غافلگیری راهبردی و انفعال را به دنبال دارد و رویکرد مواجهه فعال با محیط که هوشیاری راهبردی و پیشدستی نسبت به تحولات محیطی را موجب می‌شود (حسن بیگی، ۱۳۹۰: ۲۴۲) در مواجهه فعال با محیط ضمن بررسی عوامل خارجی فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی شناسایی می‌شوند تا مدیران و رهبران سیاسی بتوانند با تدوین استراتژی‌های مناسب از

فرصت‌ها بهره‌برداری نمایند و اثرات عوامل تهدیدکننده را کاهش دهند یا از آنها پرهیز نمایند.

### تعریف محیط

محیط مجموعه‌ای متشکل از شرایط، نیروها، عوامل و مؤلفه‌هایی است که بر پایه‌ی سازه‌های تنوع‌ساز شکل می‌گیرد و منبع تعیین‌کننده مأموریت و تداوم بخش عملیات در وضعیت‌های تصمیم‌گیری است که دائماً در حال تغییر و تحول است. پیرس<sup>۱</sup> محیط را مجموعه‌ای از عوامل معرفی نموده است که غالباً خارج از کنترل بوده و بر انتخاب، جهت‌فعالیت و سرانجام ساختارها تاثیر می‌گذارند. این عوامل که محیط خارجی را تشکیل می‌دهند به دو زیر گروه به هم مرتبط قابل تقسیم هستند؛ آنهایی که در محیط دوردست قرار دارند و عواملی که در محیط بلافصل هستند. محیط دور دست نیز از مجموعه‌ای از نیروهای تشکیل می‌شود که فراتر و معمولاً قطع‌نظر از وضعیت عملیاتی موسسات پدید می‌آیند. این نیروها عبارت هستند از عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فن‌شناختی و عوامل صنعتی. این نیروها فرصت‌ها، تهدیدها، و محدودیت‌های فراروی را باعث می‌شوند (حمیدی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۳-۱۰۴) در تعریفی جامع‌تر، محیط برنامه‌ریزی به تعامل ابعاد درونی سازمان با یکدیگر و با عوامل خارج از سازمان اطلاق می‌گردد که به نحوی بر فرایند یا نتایج آن سازمان اثرگذار باشد.

دسته‌بندی عوامل عمومی محیطی به بخش‌های مختلف افق‌های جدید را در عرصه تحلیل محیطی و تصمیم‌گیرهای راهبردی گشود و موجب بهبود موقعیت تصمیم‌گیرندگان برای مواجهه با تأثیرات عوامل تأثیرگذار در محیط‌های رقابتی شد (Babatunde & Adebisi, 2012: 28). در عام‌ترین دسته بندی از محیط در مفهومی که در بالا ارائه گردید، محیط به دو بخش درونی و بیرونی تقسیم شده است. در تقسیم‌بندی دیگر عوامل محیطی به دو دسته تقسیم شده است:

۱. عوامل مستقیم که اثر مستقیم و موثری روی سیستم دارند.
۲. عوامل غیرمستقیم که عوامل مستقیم را تحت تاثیر قرار داده و بوسیله آن روی سیستم اثر دارند (احمدوند، ۱۳۸۷). با این حال نویسندگان و صاحب‌نظران مختلف از دید

<sup>۱</sup> John R. Pierce



خود محیط را مخصوصاً محیط خارجی را به انواع مختلفی دسته‌بندی کرده‌اند (ذوالقدر، ۱۳۸۸: ۱۱۱) از جمله:

۱. تقسیم محیط بر مبنای سطح داخلی و خارجی؛
۲. تقسیم محیط بر اساس ثبات و تغییر؛
۳. تقسیم محیط از نظر ساختار؛
۴. تقسیم محیط بر مبنای سطح.

### الگوهای تحلیل محیط

برای تحلیل محیط کلان یا خارجی از الگوهای متنوعی استفاده می‌شود. در ابتدا از الگوی (PEST)<sup>۱</sup> متشکل از مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فناوری استفاده می‌شد ولی به مرور زمان با افزایش عوامل دیگر الگوهای جدیدی توسعه یافت. الگوی یادشده ابزاری مهم، فراگیر و ساده بود که کمک می‌کند تا یک تصویر بزرگ از محیط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فناوری که در فعالیت‌ها صورت می‌گیرد حاصل شود. با پیشرفت در شناسایی مؤلفه‌های محیطی، الگوی (PESTEL)<sup>۲</sup> مطرح گردید که علاوه بر متغیرهای الگوی سابق، متغیرهای حقوقی و زیست محیطی نیز به آن اضافه شده بود و ابزاری جامع تر برای شناخت محیط خارجی فراهم می‌ساخت. احمدوند و همکاران در کوشش علمی انواع الگوهای تحلیل محیط را به شرح زیر معرفی کرده‌اند که متغیرهای هر الگو توسط نگارنده به تفصیل بیان شده است.

---

<sup>۱</sup>. Political, Economic, Social, Technological

<sup>۲</sup>. Political, Economic, Social, Technological , Ecological, Legal / Legislative

جدول ۱. انواع الگوهای کلان تحلیل محیطی (احمدوند و همکاران، ۱۳۸۷ با توضیحات نگارندگان)

متغیرهای الگو	انواع الگوهای کلان
Political, Economic, Social, Technological	PEST
Political, Economic, Social, Technological, Ecological, Legal / Legislative	PESTEL
Social, Technological, Environmental, Economic, Political	STEEP
Social, Technological, Economic, Ecological, Political, Legal/Legislative, Demographic, Ethical, Equality	STEEPLED
Social, Technological, Economic, Ecological, Political, Legal/Legislative, Ethical	STEEPLE
Social, Legal/Legislative, Economic, Political, Technological,	SLEPT
Social, Technological, Economic, Political	STEP
Political, Economic, Social, Technological, Legal/Legislative, Environmental, Ecological, International, Demographic	PESTLIED
Political, Economic, Social, Technological, Environmental, Ecological, Legal/Legislative, International	PESTELI
Political, Economic, Social, Technological, Legal/Legislative Environmental	PESTLE

بعدها در دهه ۶۰ میلادی الگو جدیدی برای تحلیل محیط توسط موسسه تحقیقاتی جانسون<sup>۱</sup> به کار گرفته شد و توسعه یافت که مؤلفه ارزش‌ها را نیز در برمی گرفت. این الگو که الگوی STEEP(V) نام گرفت شامل مؤلفه‌های اجتماعی<sup>۲</sup>، فناوریانه<sup>۳</sup>، اقتصادی<sup>۴</sup> فرهنگ محیطی<sup>۵</sup>، سیاسی<sup>۶</sup> و ارزش‌ها<sup>۷</sup> بود. همچنین در برخی الگوها عامل بین‌المللی جداگانه لحاظ شده است.

در جدول شماره ۲ مولفه‌های مهم و موثر به کار رفته در هر یک از الگوهای تحلیل محیط برای مقایسه بهتر ارائه شده است.

<sup>۱</sup> Johnson Research Associate( JRA)

<sup>۲</sup> Social

<sup>۳</sup> Technological

<sup>۴</sup> Economic

<sup>۵</sup> Ecological

<sup>۶</sup> Political

<sup>۷</sup> Values

جدول ۲. مقایسه‌ی الگوهای پایش محیطی و تحلیل روندها (منزوی، ۱۳۸۶)

روش	حوزه										
	اجتماعی	فناوری	اقتصادی	بوم شناسی	سیاسی	ارزشها	قانونی و حقوقی	اخلاق	مردم شناسی	دولت	نهاد
STEEPV											
PEST											
STEP											
PESTLE											
STEEPLE D											
EPISTLE											

با کمک این الگوها و بررسی و پایش متغیرهای تعیین شده در آنها می‌توان به ارزیابی مسائل و روندهای جاری و درک کامل محیط رسید. همچنین روندهای در حال ظهور را شناسایی و پیش‌فرض‌ها و ظرفیت‌های بالقوه مؤثر در آینده را استنباط کرد و با ترسیم چشم‌انداز و ویژگی‌های محیط‌های آینده برای فرصت‌ها و تهدیدها آماده شد و به برنامه‌ریزی راهبردی دست زد. تردیدی نیست که انتخاب و کاربرد هر یک از الگوهای بالا از قاعده واحدی پیروی نمی‌کند و متناسب با شرایط محیط و متغیرهای فعال در آن باید انتخاب گردد؛ اما آنچه اهمیت دارد آن است که انتخاب مؤلفه‌های مؤثر در هر محیط با دقت و شناخت کامل و برپایه مبانی علمی صورت پذیرد زیرا نادیده انگاشتن یک مؤلفه مهم یا استفاده تقلیدی از الگوهای متعارف ممکن است شناخت مناسب برای طراحی راهبردی و اتخاذ سیاست‌های مناسب را فراهم نسازد. در کنار انتخاب الگوی مناسب تحلیل محیطی، روش‌های انجام نیز از اهمیت ویژه برخوردار بوده و مباحثات متعددی را میان صاحب‌نظران این حوزه موجب شده است تا جایی که روش‌های متعددی در این زمینه پیشنهاد شده است اما در مجموع روش‌های زیر در این زمینه دنبال شده است.

- رویکرد جمع آوری اطلاعات پالایش شده در قالب مقالات، کتاب‌ها، مجلات و دیگر اطلاعات آماده سازی شده،

- رویکرد جمع آوری داده‌های اولیه از طریق کاربست ابزارهای مختلف نظیر پرسشنامه، مصاحبه‌های حضوری یا مشاهدات شخصی و غیره،

- ایجاد واحد پایش که مسئولیت رصد طیف وسیعی از عوامل محیطی را برعهده داشته و با استفاده از روش‌های کمی و کیفی پیش‌بینی‌هایی درباره متغیرهای معین ارائه می‌کند (Babatunde & Adebisi, 2012:26).

### اجزا و متغیرهای مؤثر محیطی در مناسبات بین‌المللی

۱. عوامل سیاسی: ساختار سیاسی کشور هدف، گروه حاکم، سیاست‌های داخلی و خارجی، تلقی حاکمیت از منافع ملی و کشورهای دوست یا دشمن، شدت توسعه طلبی یا انزوا طلبی هر دولت و بالاخره میزان پیوستگی و ارتباط دولت با ملت از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده سمت‌گیری سیاست خارجی هر کشور است. این عامل تا حدی اهمیت دارد که با تغییر دولت‌ها سمت‌گیری سیاست خارجی کشورها نیز دچار تغییر می‌شود. در این حوزه همچنین وضعیت آینده حاکمیت، ترکیب قدرت و سمت‌گیری‌های حاکمیت، وضعیت چهره‌ها و شخصیت‌های مؤثر در ساختار قدرت، نهادهای قدرت از جمله نهاد قانون‌گذاری، از جمله مهم‌ترین مولفه‌ها هستند. سایر عوامل مهم در حوزه سیاسی که کمک به سزایی در شناخت محیط سیاسی کشور هدف دارد عبارت است از: راهبردهای کلان و اسناد بالادستی مانند دکترین‌های سیاست خارجی، امنیت ملی و دکترین نظامی، پایداری دولت، احتمال بروز جنگ یا بحران، میزان وابستگی حاکمیت به خارج؛ درجه ثبات سیاسی، میزان اعتماد به حکومت، میزان مشارکت مردم در انتخابات، میزان بودجه دفاعی و نظامی، وضعیت دیپلماسی و روابط خارجی، متحدان خارجی، تعهدات بین‌المللی، عضویت در پیمان‌های سیاسی و نظامی منطقه‌ای، مراکز و ساختارهای کنترلی و بازرسی، شدت تمرکز یا توزیع قدرت و...

۲. عوامل محیطی اقتصادی: عوامل اقتصادی نیز از جمله مهم‌ترین متغیرهای تعیین‌کننده ویژگی‌های محیطی است که به تشریح مشخصه‌های اقتصادی می‌پردازد که سمت و سوی اقتصاد کشور هدف را تعیین می‌کنند. این عامل از آن جهت اهمیت دارد که توان اقتصادی هر کشور، توان نقش‌آفرینی آن در بازار جهانی، توانمندی آن در تامین نیازهای داخلی یا ظرفیت عرضه محصولات به خارجی یا شدت نیاز به منابع خارجی نقش کلیدی در تعیین رویکردهای سیاست خارجی آن دارد. از سوی دیگر رویکردهای خارجی به ویژه رویکردهای امنیتی هر کشور به طور مستقیم با ظرفیت اقتصادی آن و میزان بودجه

دفاعی آن ارتباط دارد مهم‌ترین متغیرهای مورد توجه در تحلیل محیط اقتصادی به صورت زیر است: درآمد ملی، درآمد سرانه، روند رشد تولید ناخالص داخلی، وضعیت رشد اقتصادی، تجارت خارجی و حجم و ترکیب صادرات و واردات و شرکای تجاری، میزان پس‌انداز، نرخ بهره، رشد بیکاری یا اشتغال، سرمایه‌گذاری، ترکیب اقتصاد ملی، الگوی مصرف، شفافیت اقتصادی، میزان تورم، میزان رکود، وضعیت توزیع درآمدها، وضعیت نیروی کار، میزان وابستگی به تجارت خارجی، میزان تبادلات اقتصادی، سیاست‌های متمرکز اقتصادی یا بازار آزاد، سهم بخش‌های دولتی و خصوصی، مهم‌ترین شرکای اقتصادی، میزان تورم، رونق و یا رکود اقتصادی، هم‌پیمانان اقتصادی، نرخ برابری پول ملی با ارزهای خارجی، میزان سرمایه‌گذاری و جهت‌گیری‌های آن متغیرهای قابل ارزیابی در تشخیص شرایط محیط اقتصادی به حساب می‌رود.

**۳. عوامل اجتماعی - فرهنگی:** به علت آنکه ابعاد اجتماعی، جمعیتی و فرهنگی در همه الگوهای تحلیل محیط نقش اساسی دارد، این عوامل از تعیین‌کننده‌ترین مولفه‌های اثرگذار بر مناسبات خارجی هر واحد سیاسی با حوزه پیرامونی تلقی می‌گردد. عوامل اجتماعی - فرهنگی، باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، نظریه‌ها و سبک زندگی و سایر مشخصه‌های اجتماعی کسانی را که در محیط خارج هستند، در بر می‌گیرد و از شرایط فرهنگی، قومی، جمعیت‌شناختی، مذهبی و آموزشی و اعتقادات دینی آنها سرچشمه می‌گیرد. همچنان‌که نگرش اجتماعی فرهنگی و ارزش‌های حاکم بر یک جامعه تغییر می‌کند، این تغییرات بر لایه‌های مختلف اجتماعی و به دنبال آن بر بر ساخت‌های سیاسی و رویکردهای بیرونی آن تأثیر می‌گذارد. مقوله پیوندها و اشتراکات فرهنگی، سابقه تاریخی، زبانی و ارزشی که در مناسبات میان کشورها نقش کلیدی ایفاء می‌کنند از جمله این عوامل هستند که در نزدیکی یا دوری دو کشور می‌توانند نقش تسهیل‌گر داشته باشند یا موجب مقاومت در برابر شکل‌گیری و تعمیق مناسبات دو کشور گردند. مهم‌ترین عوامل اجتماعی - فرهنگی: مؤلفه‌های هویتی ملی، جمعیت و توزیع سنی آن، ترکیب قومیت‌ها، ترکیب مذاهب، مهاجرت، تغییرات در اعتقادات دینی و ارزش‌ها، برنامه‌های تامین اجتماعی، سطح رفاه عمومی، شاخص‌های توسعه انسانی نرخ رشد جمعیت، زاد و ولد و مرگ و میر، ترکیب جمعیتی و توزیع سنی آن، وضعیت تحصیلی و میزان سطح تحصیلات، مهاجرت داخلی و خارجی، سبک و الگوی زندگی، وضعیت خانواده رشد شهرنشینی، وضعیت زبان

ملی، میزان ملیت‌گرایی، ترکیب قومی، آداب و سنن، نگرش‌های قومی، وضعیت شبکه‌های اجتماعی و...

در برخی الگوها ارزش‌ها را زیر مجموعه عوامل فرهنگی اجتماعی و در مواردی جداگانه قید کرده‌اند این امر حکایت از اهمیت ویژه این مؤلفه دارد. این امر از آن جهت است که ارزش‌ها تعیین‌کننده‌ترین عامل جهت دهنده حرکت یک کشور و یک ملت است. احساس تعلق اعضای یک ملت، وضعیت آرمانی و مطلوب آنها، هدف‌گذاری‌های کوتاه مدت و بلند مدت و رفاه و سعادت مورد نظر هر جامعه به نظام ارزشی آن وابسته است.

**۴. عوامل فناورانه:** سطح دانش فنی هر کشور علاوه بر آنکه نقش کلیدی در وضعیت اقتصادی آن دارد سایر عوامل اجتماعی و زیست محیطی را متاثر می‌سازد. فناوری از آن جهت اهمیت دارد که زمینه را برای رشد سریع اقتصادی، تغییر در ترکیب جمعیتی و ایجاد تحول در لایه‌های مختلف اجتماع فراهم می‌سازد. این عامل به حدی اهمیت دارد که یکی از پیش‌فرض‌های اساسی در ایجاد تحول و سازنده آینده به حساب می‌رود. عامل سطح فناوری از یک سو در شکل‌دهی ظرفیتهای اقتصادی و بازار عرضه محصولات هر کشور تاثیر داشته و از سوی دیگر میزان توسعه یا عقب ماندگی آن الزامات ویژه‌ای را بر مناسبات اقتصادی خارجی آن تحمیل می‌کند و بر مناسبات سیاسی آن اثر می‌گذارد. ضمن آنکه امروزه علم و فناوری از مؤلفه‌های اساسی قدرت به حساب می‌رود. مهم‌ترین عوامل فناورانه عبارت هستند از: دسترسی به فناوری‌های نوین و ظرفیت پاسخگویی به نیاز دیگران، شمار اختراعات، وضعیت آموزشی، وضعیت و شمار مراکز علمی تحقیقاتی، میزان دسترسی به رایانه، وضعیت فناوری اطلاعات، بودجه تحقیق و توسعه، رویکرد افراد به فناوری، تعداد متخصصان، میزان بهره‌وری و...

**۵. عوامل بوم‌شناسی یا زیست محیطی:** چهره طبیعی و اقلیمی هر کشور؛ کوهستانی، کویری بودن، شدت بلاخیزی (زلزله، سیل آتشفشان) وضعیت آب و هوایی، دسترسی به دریا و راه‌های بین‌المللی یا محصور در خشکی بودن، وضعیت منابع آب و دسترسی به منابع آبی داخلی یا وابستگی به آب‌های برون مرزی، تاثیرات مهمی بر سمت‌گیری خارجی کشورها دارد. علاوه بر مؤلفه‌های یادشده رویکرد جامعه به مسائل محیط زیستی، انرژی، حفاظت از منابع و تامین غذا، مقررات محیط زیستی، میزان آلودگی

هوا، آب‌ها، و محیط زیست، وضعیت زباله‌ها از جمله زباله‌های اتمی، دیدگاه جامعه نسبت به محیط زیست از جمله دیگر مؤلفه‌هایی است که به طور مستقیم بر دیگران تأثیر می‌گذارد.

**۵. عوامل بین‌المللی:** در کنار عوامل درون‌زای هر محیط که در قالب عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی اجتماعی و فناوری و زیست محیطی تبلور می‌یابند، وضعیت بازیگران خارجی در آن محیط، پیوندهای سیاسی میان واحدهای سیاسی، هم‌پیوندی آن با تشکلهای منطقه‌ای و بین‌المللی، سطح ادغام و هم‌راستایی نظام سیاسی با نظم بین‌المللی و وجود یا عدم هژمون در آن محیط نقش به‌سزایی در سمت‌گیری کشورها و ارزیابی واحدهای سیاسی از همدیگر دارد. در چنین رفتاری است که پیوستن یا جداشدن یک واحد سیاسی از یک سازمان یا تشکل چندجانبه سیاسی، امنیتی، اقتصادی و یا شکل‌گیری ابتکارات اقتصادی بین‌المللی همچون شبکه‌های ارتباطی و خطوط انتقال انرژی کشورهای پیرامونی را به سرعت متأثر خواهد ساخت.

### محیط راهبردی جمهوری اسلامی ایران

هر کشور در محیطی جغرافیایی - منطقه‌ای واقع شده است که ملزومات آن محیط بر رفتار آن کشور احاطه دارد. معمولاً کشورها در محدوده‌ی منطقه‌ای خود بیشترین فعالیت را دارند و بیشترین تأثیر را از همین محیط می‌پذیرند. محیط امنیتی خارجی برای هر کشور از دو بخش منطقه‌ای و جهانی تشکیل شده است (امینیان، ۱۳۹۰: ۹). از لحاظ جغرافیایی محیط امنیتی ایران مشتمل بر چندین محیط جغرافیایی است. هر چند ایران به لحاظ جغرافیایی در منطقه خاورمیانه واقع شده است، اما با چهار زیرسیستم منطقه‌ای<sup>۱</sup> یعنی آسیای مرکزی - قفقاز، خلیج فارس، شرق مدیترانه و آسیای جنوب غربی، هم‌جوار است. از میان چهار زیرسیستم منطقه‌ای یاد شده، ایران جزئی از سه زیرسیستم آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس و آسیای جنوب غربی است. به عبارت دیگر، ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس و آسیای جنوب غربی، بازیگر منطقه‌ای و داخلی است، اما در زیرسیستم شرق مدیترانه به عنوان بازیگر خارجی محسوب می‌شود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۸۳). متناسب با تقسیم بندی یاد شده، امیرشاهی در پژوهشی با تکیه بر مطالعات شناخت‌شناسی،

---

<sup>۱</sup> . Sub-System

چهار محیط امنیتی در حوزه پیرامون ایران را قابل تعریف می‌داند که با شاخصه‌های مطروحه در تعریف بوزان مطابقت داده می‌شود (امیرشاهی، ۱۳۸۸) این مجموعه‌ها عبارت هستند از:

- ۱- مجموعه امنیتی منطقه‌ای شرق،
- ۲- مجموعه امنیتی شامات،
- ۳- مجموعه امنیتی منطقه‌ای جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز،
- ۴- مجموعه امنیتی منطقه‌ای کشورهای حاشیه خلیج فارس که مجموعه سوم یعنی مجموعه امنیتی منطقه‌ای جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز موضوع این تحقیق است.

### مجموعه امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی

در متداول‌ترین تعریف، مجموعه امنیتی عبارت است از گروهی از دولت‌ها که نگرانی‌های اصلی امنیتی آن‌ها تا اندازه‌ای به هم گره خورده که امنیت ملی آنها را به صورت منطقی نمی‌توان جدا از یکدیگر مورد توجه قرار داد. مجموعه‌های امنیتی را الگوهای پایدار دوستی و دشمنی تعریف می‌کنند. متغیرهای تاریخی مانند دشمنی‌های پایدار یا قرار گرفتن در یک حوزه تمدنی دارای فرهنگ مشترک، ویژگی خاص یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را تحت تاثیر قرار می‌دهد. شکل‌گیری مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از یک طرف ناشی از تعامل میان ساختار آنارشیک و پیامدهای آن برای توازن قوا و از طرف دیگر، ناشی از فشارهای نزدیکی جغرافیایی است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۶).

تعریف منطقه آسیای مرکزی به عنوان یک «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» این امکان را فراهم می‌سازد که از یک سو با در بر گرفتن همه بازیگران این منطقه یعنی واحدهای مستقل ملی و فروملی و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و از سویی دیگر با در نظر گرفتن فرایندهای عمده امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن یا هردوی آن‌ها، به روشنی می‌تواند درهم تنیدگی تحولات امنیتی منطقه آسیای مرکزی را نشان دهد و به فهم بهتر نقش این منطقه در محیط امنیتی پیرامونی ایران یاری رساند.

آسیای مرکزی از جمله مناطقی است که از سال ۱۹۹۱ میلادی تاکنون از اهمیت روزافزون در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، برخوردار گشته است و اکنون به عنوان یکی از مهم‌ترین زیر سیستم‌های منطقه‌ای کشورمان به شمار می‌رود. این منطقه متشکل از پنج کشور ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان در فضای اقلیمی



اوراسیا و با جمعیتی بیش از ۶۰ میلیون نفر از مهم‌ترین مناطق شناخته شده جهان است که علاوه بر برخورداری از منابع و ذخایر عظیم طبیعی و نقش تاریخی در جاده ابریشم تاریخی، همچنان همانند پل ارتباطی اروپا و آسیای شرقی و شمال و جنوب آسیا را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. در حوزه امنیتی، ماهیت در هم تنیده تهدیدهای امنیتی در آسیای مرکزی، جمهوری‌های واقع در این منطقه را دارای ویژگی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای مستقل ساخته است (کرمی و عزیز، ۱۳۹۲: ۱۴۹). هر چند بوزان و ویور آسیای مرکزی را به عنوان یک «زیر مجموعه»<sup>۱</sup> در مجموعه امنیتی پسا شوروی مورد بحث قرار می‌دهند، اما خود می‌گویند که این زیرمجموعه می‌تواند به عنوان کاندیدایی برای یک مجموعه امنیتی مجزا در نظر گرفته شود (Buzan & Waver, 203: 423). اگر از منظر بوزان به موضوع نگاه کنیم با توجه به حضور دو قدرت بزرگ چین و روسیه، مجموعه امنیتی آسیای مرکزی بزرگ، یک «مجموعه امنیتی قدرت بزرگ» است.<sup>۲</sup> در چنین منطقه‌ای، قطبش منطقه با بیش از یک قدرت سطح جهانی (درون منطقه‌ای) تعریف می‌شود. (کرمی و عزیز، ۱۳۹۲: ۱۵۰)

### ویژگی‌های محیطی آسیای مرکزی

۱. سیاسی: مهم‌ترین مشخصه‌ها سیاسی منطقه آسیای مرکزی را می‌توان به شرح زیر برشمرد: تداوم ساختاری نظام برجای مانده از شوروی سابق، فقدان تجربه دولت‌داری دموکراتیک، حاکمیت الگو ریاست جمهوری بر سیستم‌های سیاسی و ضعف نظام تفکیک قوا و در نتیجه ضعف ساختارهای قانونگذاری و قضایی، تمرکزگرایی شدید در اداره امور، غلبه فضای امنیتی بر حوزه‌های مختلف، فقدان احزاب سیاسی قوی و تأثیرگذار و نهادهای مدنی واسط، تحمل سیاسی پایین، حاکمیت طیف خاص، رویکردهای سکولار توأم با ضدیت با دین در دولت‌داری، فقدان فرآیند شفاف جانشینی رهبران سیاسی و انتخابات آزاد و سالم و...

<sup>۱</sup> . Sub Complex

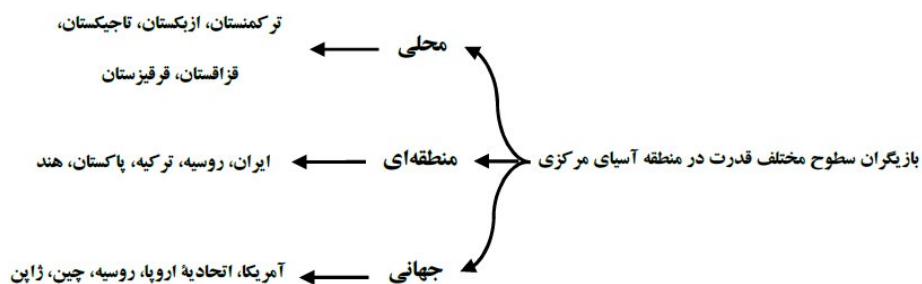
<sup>۲</sup> . چنین مجموعه‌هایی به دو دلیل با دیگر مجموعه‌های امنیتی متفاوت هستند. نخست آن که پوشش‌های آن‌ها به صورت مستقیم محاسبه‌های مربوط به توازن در سطح جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دوم آن که چون قدرت‌های بزرگ خود درگیر مسائل مجموعه‌های امنیتی منطقه مورد نظر هستند، انتظار می‌رود پوشش‌های امنیتی این منطقه به مناطق همجوار سرایت کند و شدت تعامل‌های منطقه‌ای بیش از حد معمول شود.

۲. **اقتصادی:** مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصادی کشورهای منطقه را می‌توان در قالب محورهای زیر خلاصه کرد. اقتصادهای توسعه نیافته متکی بر منابع انرژی، عدم توزیع متوازن منابع طبیعی از جمله ذخایر طبیعی مانند آب و منابع انرژی مانند نفت و گاز، عدم دسترسی به مسیرهای بین‌المللی و آب‌های آزاد برای ارتباط با جهان خارج، نیاز شدید به سرمایه خارجی و فناوری‌های پیشرفته برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی.

۳. **اجتماعی - فرهنگی:** منطقه آسیای مرکزی با در بر گرفتن اقوام مختلف به عنوان بخشی از جاده ابریشم طی تاریخ محل تلاقی فرهنگ‌ها بوده است، اگرچه به واسطه حضور و پیوندهای تاریخی با ایران مظاهر فرهنگ ایرانی در آن مشهودتر است، اما تأثیر حضور فرهنگ و روحیات روسی نیز در آن هویدا است. همچنین با وجود ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی مشترک مردمان ساکن در آن از جمله همسانی‌های بوم‌شناختی، هم‌کیشی، یگانگی‌های ذوقی و هنری، همسویی‌های عرفانی و اشراقی و هم‌زبانی‌های تاریخی به لحاظ فرهنگی ساختاری موزائیکی دارد. غلبه عنصر قومیت، سطح نازل دانش دینی، دغدغه‌های هویتی، رقابت و چالش میان خرده فرهنگ‌های باقی مانده از دوره غلبه کمونیست‌ها و همچنین مظاهر فرهنگی جدید وارداتی از یک طرف با مظاهر و آداب و سنن کهن منطقه از سوی دیگر به علاوه روند احیاء گرایش‌های دینی و چالش میان روحیات دینی با رویکردهای اقتدارگرای حاکم بر کشورها از دیگر مشخصه‌های کنونی منطقه است.

۴. **رقابت قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی:** پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، خلأ قدرت در آسیای مرکزی موجب ورود قدرت‌های دیگر در منطقه شد (عطایی، ۱۳۹۰: ۱۳۱) در نتیجه این امر و خلاء ژئوپلیتیک در پیرامون روسیه، رقابت جدیدی در منطقه آسیای مرکزی و پیرامون آن شکل گرفت که این بار نه میان دو بازیگر (روسیه و بریتانیا)، بلکه چندین بازیگر منطقه‌ای و بین‌المللی که از آن به عنوان «بازی بزرگ جدید» یاد می‌شود. در رقابت جدید، فدراسیون روسیه، جمهوری اسلامی ایران، جمهوری خلق چین، افغانستان، پاکستان، هند، ترکیه، رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی، ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و پیمان آتلانتیک شمالی و اخیراً ژاپن از جمله بازیگران فعال و تاثیرگذار در تحولات منطقه آسیای مرکزی بوده‌اند که برآیند اهداف و منافع همسو و یا متعارض آنها موجب شکل‌گیری «بازی بزرگ جدید» در این منطقه راهبردی شده است (کالچی، ۱۳۹۳: ۳۱) حافظنیا و همکاران در تحقیق پیرامون منطقه با دسته‌بندی

بازیگران فعال در منطقه به سه گروه: بازیگران محلی شامل ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان، بازیگران منطقه‌ای شامل ایران، روسیه، ترکیه، پاکستان و هند و بازیگران جهانی شامل امریکا، روسیه، اتحادیه اروپا، چین و ژاپن چنین نتیجه گرفته‌اند که رقابت بازیگران سطوح مختلف قدرت در سطوح محلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و جهانی در آسیای مرکزی شکاف‌هایی را به وجود می‌آورد که امکان نقش‌پذیری در اصلاح زمینه‌های بروز شکاف را براساس تعادل ژئوپلیتیک منطقه و منافع جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه به عنوان یک فرصت پدید می‌آورد (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶: ۹۵). نمودار زیر به روشنی گویای سطوح مختلف رقابت بازیگران در منطقه آسیای مرکزی است.



نمودار شماره ۱: بازیگران سطوح مختلف قدرت در منطقه آسیای مرکزی (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶: ۹۱)

به منظور تبیین بهتر موضوع در ادامه به اختصار اهم رویکردهای بازیگران فعال در منطقه آسیای مرکزی مورد مذاقه قرار می‌گیرد تا شناخت بهتری از اهداف و منافع این بازیگران در سطح منطقه آسیای مرکزی حاصل شود.

### جمهوری اسلامی ایران

منطقه آسیای مرکزی که طی دو قرن تحت نفوذ روسیه قرار داشت به صورت تاریخی جزو قلمرو ایران زمین محسوب می‌شد و به همین سبب از اشتراکات تاریخی و فرهنگی بسیاری با ایران برخوردار است. فروپاشی اتحاد شوروی و به وجود آمدن پنج کشور مستقل در منطقه آسیای مرکزی موجب نگاه دوباره ایران به این منطقه شد در این بین همجواری تاریخی و فرهنگی ایران با ملل و اقوام منطقه عاملی مهم جهت توسعه همکاری‌های همه

جانبه به حساب می‌آید با این حال تاکنون به دلایل بی‌شماری ایران با قرار گرفتن در جایگاهی مناسب در برقراری روابط شایسته با کشورهای آسیای مرکزی فاصله دارد (سنایی، ۱۳۹: ۲) وجود تجانس‌های ساختاری بین ایران و آسیای مرکزی و ظرفیت‌های وابستگی آسیای مرکزی نسبت به ایران که بعضاً به صورت متقابل عمل می‌نماید و همچنین فرصت‌هایی که براساس شکاف ناشی از رقابت بازیگران در سطوح محلی، منطقه‌ای و جهانی به دست می‌آید، زمینه‌های نقش آفرینی ایران را براساس علائق ژئوپلتیک در منطقه به وجود می‌آورد (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶: ۸۲). براین اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه از یک سو بر پایه عوامل همگرایی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، از فرصت‌ها و زمینه‌های نفوذ و همکاری، برخوردار است و از طرف دیگر با توجه به عوامل واگرایی با چالش‌ها و تهدیدهایی مواجه می‌باشد که برآیند این امر، همواره در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی، تأثیرگذار بوده است (کالچی و علویان، ۱۳۸۸: ۹۷).

### فدراسیون روسیه

این کشور که سنتاً آسیای مرکزی را منطقه نفوذ خود می‌داند نسبت به حفظ صلح و ثبات در منطقه و حضور دیگر بازیگران در این منطقه حساس است. در اسناد بالادستی روسیه این منطقه در کنار سایر مناطق اتحاد جماهیر شوروی سابق به عنوان خارج نزدیک روسیه ذکر شده است. شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه منافع روسیه را در این مناطق به سه دسته منافع حیاتی، دارای اهمیت و کم اهمیت تقسیم کرده است که در سه گروه منافع و هدف‌های سیاسی-امنیتی، منافع اقتصادی و منافع فرهنگی دسته‌بندی شده است (عطایی، ۱۳۹۰: ۱۴۰-۱۴۳). حفظ هم‌پیوندی‌های ساختاری در حوزه‌های نظامی-امنیتی، سیاسی و اقتصادی، همراه سازی کشورهای منطقه در قالب تشکلهای منطقه‌ای، حمایت از اقلیت روس زبان ساکن منطقه و تقویت قدرت نرم از جمله مهم‌ترین راهبردهای روسیه در این منطقه بوده است ضمن آن که منطقه طی دو دهه گذشته شاهد حضور نظامی روسیه نیز بوده است. به همین دلیل است که تقریباً همه تحلیلگران بر این نکته اتفاق نظر دارند که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مشخص کشورهای پسا شوروی، حفظ ارتباط‌های نزدیک آن‌ها با مرکز سابق (روسیه) در ابعاد مختلف است (کرمی و

عزیزی، ۱۳۹۲: ۱۴۹) چنانچه پیش‌تر اشاره شد بوزان و ویور در بحث از مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، آسیای مرکزی را یک «زیر مجموعه» در مجموعه امنیتی پسا شوروی می‌دانند که پیرامون روسیه شکل گرفته است و معتقد هستند، آسیای مرکزی ویژگی‌های لازم برای تبدیل به یک مجموعه امنیتی مستقل، ویژگی مهمی دارد که آن، ارتباط بسیار قوی با روسیه است. (Buzan & Waver, 203: 423) فیلیپ درو<sup>۱</sup> نیز که فصل مربوط به «مجموعه پسا شوروی» را در کتاب یگ و مورگان نوشته، معتقد است در مورد کشورهای پیشین شوروی، روابط دو جانبه مسکو با هر یک از این کشورها مهم‌تر از روابط مستقیم میان خود آنها و یا بین آنها و کشورهای خارج از منطقه است (رودر، ۱۳۸۱: ۳۰۰).

### ایالات متحده آمریکا

سلطه اتحاد جماهیر شوروی بر منطقه در دهه‌های گذشته فضای مانوری برای ایالات متحد آمریکا باقی نمی‌گذاشت، اما هم جواری با چین به عنوان قدرت جدید در حال ظهور، ایران با جایگاه در حال رشد و روسیه که با جاه طلبی‌های منطقه‌ای خود همچنان بزرگترین قدرت غیر غربی به شمار می‌آید، اهمیت ژئوپلیتیک این منطقه را به ویژه برای غرب برجسته می‌کند (واعظی، ۱۳۸۶: ۸) و باعث افزایش توجه و حساسیت آمریکا به آن شده است به گونه‌ای که طی دو دهه گذشته نحوه «تعامل و یا تقابل» این سه قدرت منطقه‌ای و جهانی با اهداف، سیاست‌ها و رویکردهای مختلف ایالات متحده آمریکا، در این منطقه بخش مهمی از روند «بازی بزرگ جدید» را شکل داده است. این «تعامل و یا تقابل» در مواجهه با طیف وسیع و متنوعی از اهداف و منافع هژمونیک سیاسی (تغییر الگوی رفتاری در آسیای مرکزی)، هژمونیک امنیتی - استراتژیک (حضور نظامی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی)، هژمونیک اقتصادی (اقتصادگرایی و ثبات هژمونیک به محوریت منابع انرژی در آسیای مرکزی) و هژمونیک فرهنگی (نظم آمریکایی و توسعه لیبرالیسم در آسیای مرکزی) شکل گرفته است که برآیند آن را می‌توان در مواردی چون نفوذ در عرصه ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی، محدود ساختن قدرت و نفوذ فدراسیون روسیه، جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران در منطقه، مقابله با بنیادگرایی دینی و تروریسم، حضور مستقیم نظامی در منطقه و حضور گسترده در طرح‌های اقتصادی منطقه به ویژه خطوط انتقال انرژی

<sup>۱</sup> Philip G Roeder

سیاست خطوط لوله) دانست. طراحی و اجرای سازوکارهای جدیدی از همگرایی منطقه‌ای به ویژه طرح «آسیای مرکزی بزرگ‌تر»<sup>۱</sup> و «استراتژی راه ابریشم جدید»<sup>۲</sup>، ایجاد و تقویت «شبکه توزیع شمالی»<sup>۳</sup> از جدیدترین و مهم‌ترین موضوعاتی است که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا طی سال‌های اخیر در سطح منطقه آسیای مرکزی و مناطق پیرامون آن دنبال نموده است (کالچی، ۱۳۹۳: ۴-۵). سیاست‌هایی که تأثیرات شگرف در تغییر وضعیت سایر بازیگران منطقه و تناسب کشورهای منطقه بایکدیگر و در مقابل کشورهای پیرامونی برجای گذاشته است.

### جمهوری خلق چین

منطقه آسیای مرکزی برای چین به‌لحاظ سیاسی - استراتژیک، امنیتی و اقتصادی از ارزش زیادی برخوردار است. استقرار ثبات در سرحدات و استان‌های مرزی، توسعه تجارت و روابط اقتصادی، تضمین امنیت انرژی و ارتقای جایگاه استراتژیک در ترتیبات منطقه‌ای و جهانی از اهم اهداف سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی است. سیاست اصلی چین در این منطقه مبتنی بر توسعه روابط همه‌جانبه در درجه اول با سه کشور هم‌مرز قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان و سپس سایر کشورهای منطقه است. این روابط ابعاد و جنبه‌های مختلفی را در قالب روابط دوجانبه و چندجانبه دربرمی‌گیرد. طی سال‌های اخیر در نتیجه افزایش حضور چین در آسیای مرکزی این کشور به عاملی تأثیرگذار و بازیگری مهم در چشم‌انداز سیاسی، استراتژیک و اقتصادی منطقه و یکی از رقبای اصلی بازی بزرگ جدید در این منطقه محسوب می‌گردد. خط لوله ۱۸۰۰ کیلومتری انتقال گاز ترکمنستان به چین بدون عبور از روسیه مهم‌ترین اقدام این کشور در زمینه انتقال انرژی منطقه است که با انتقال سالانه ۱۰۰ میلیارد متر مکعب گاز تأثیر زیادی در تغییر ژئوپلیتیک منطقه برجای گذاشته است. احیاء جاده ابریشم (ریلی) نیز به طول ۶۰۰۰ کیلومتر دیگر طرح راهبردی این کشور است که چهره منطقه را دگرگون خواهد ساخت. علاوه بر این تسهیل دسترسی کشورهای منطقه به بنادر چین از طریق راه آهن و اجاره بندر به قزاقستان اقدام موثر دیگر

<sup>۱</sup> . Greater Central Asia

<sup>۲</sup> . New Silk Road Strategy

<sup>۳</sup> . Northern Distribution Network (NDN)

این کشور در برابر رقبای منطقه‌ای و جهانی برای همگرایی ساختن منطقه با خود تلقی می‌شود. در اهمیت پیوندهای امنیتی چین با کشورهای آسیای مرکزی، برخی از تحلیلگران اشاره می‌کنند که هر چند پکن در بیشتر مناطق به ویژه آسیای جنوب شرقی بر چند جانبه‌گرایی اقتصادی تاکید داشته، اما یک رهیافت «اول امنیت، سپس اقتصاد» را در آسیای مرکزی در پیش گرفته است (Chen & Pan:2011: 88). به این ترتیب در تحلیل پیوند چین با آسیای مرکزی، بیش از هر چیز باید به دنبال نظریه‌های امنیت محور منطقه‌ای رفت. در واقع، نکته شایان توجه، حضور چین به عنوان بخشی از مجموعه امنیتی آسیای مرکزی است. پیوندهای متعدد و قوی میان این کشور و آسیای مرکزی این اجازه را به ما می‌دهد که چنین ادعایی را در رابطه با چین مطرح کنیم (کریمی و عزیزی، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

### اتحادیه اروپا

این اتحادیه از بازیگران قدرتمند فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی شمار می‌رود. مهم‌ترین اهداف و منافع اروپا در منطقه آسیای مرکزی و دریای خزر را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. یافتن منابع جایگزین انرژی در برابر منابع سنتی (روسیه و دریای شمال)؛
  ۲. گسترش نفوذ سیاسی در منطقه با هدف تعدیل نگرانی‌ها و تهدیدهایی از ناحیه روسیه که در حوزه‌های مختلف دنبال شده است؛
  ۳. نگرانی از سرایت بحران‌های این منطقه به اروپا.
- با توجه به اهداف و منافع بالا، اتحادیه اروپا برپایه این برداشت که طبیعی‌ترین و منطقی‌ترین راه برای تعامل با جمهوری‌های آسیای مرکزی و سایر حوزه‌های شوروی سابق و تبدیل آنها به شرکای همگون و هم پیمانان پایدار، انجام اصلاحات عمیق در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، زیست محیطی و امنیتی، این کشورها است، در این مسیر تلاش نموده است و سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در همسان‌سازی و تحمیل استانداردهای اتحادیه به کشورهای منطقه در حوزه‌های سیاسی اجتماعی به خرج داده است؛ ضمن آنکه تمرکز و اهتمام ویژه در بهره‌برداری از ظرفیت‌های اقتصادی منطقه به ویژه در موضوع انرژی نشان داده است به طوری که قریب به اتفاق کشورهای اروپایی در طرح‌های

مختلف اقتصادی منطقه وارد شده‌اند، همچنین از طریق نهادهای اجتماعی و مدنی درصدد کسب موقعیت سیاسی و اعمال نفوذ در این جمهوری‌های نوپا برآمده است.

### ترکیه

ظهور کشورهای مستقل آسیای مرکزی و قفقاز تأثیر عمده‌ای بر جهت‌گیری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ترکیه برجای گذاشته است. این کشور در دو دهه گذشته با تکیه بر مشترکات تاریخی، قومی، زبانی و فرهنگی کوشیده است در قالب سه محور زیر نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد:

رویکرد فرهنگی و آموزشی: از طریق فعالیت در عرصه‌های آموزشی و فرهنگی و پیگیری سیاست‌های پان‌ترکیستی برای همراه سازی ملت‌های منطقه با تکیه بر مشترکات زبانی که در این راستا با استفاده از رویکرد نرم افزارانه مبتنی بر استفاده از قدرت نرم و دیپلماسی عمومی در قالب دیپلماسی فرهنگی و عمومی سعی دارد افکار عمومی مردم منطقه را با سیاست‌های خود همراه و بسترهای لازم را برای وحدت زبانی و خطی آن با خود فراهم کند.

رویکرد اقتصادی: از طریق سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصاد کشورهای منطقه و ارتقاء سطح مبادلات تجاری و تسهیل روابط انرژی و مسیرهای حمل و نقلی منطقه.

رویکرد سیاسی: از طریق ارائه حمایت‌های سیاسی از کشورهای منطقه، ارائه و تبلیغ الگوی نظام سیاسی سکولار و مناسبات مبتنی بر رویکردهای عمل‌گرایانه.

### رژیم صهیونیستی

شکل‌گیری کشورهای مستقل مسلمان در منطقه آسیای مرکزی فرصت مناسبی را برای رژیم صهیونیستی فراهم ساخت تا با تکیه بر دکترین بن‌گورین<sup>۱</sup> از منطقه خاورمیانه

---

<sup>۱</sup> یکی از راهبردهای تل‌آویو برای خروج از عبور از حالت جزیره‌ای و یا دست کم تعدیل آن، گسترش روابط اسرائیل با کشورهای پیرامونی و غیر عرب منطقه است که در نخستین سال‌های تشکیل رژیم صهیونیستی از سوی «بن‌گورین» اولین رئیس‌جمهور رژیم صهیونیستی مطرح شد. بن‌گورین بر اساس «دکترین اتحاد پیرامونی» معتقد بود که سیاست خارجی رژیم صهیونیستی باید متکی بر کشورهای پیرامونی و غیر عرب باشد. زیرا رژیم صهیونیستی به این علت که در



فراتر رفته و نفوذ خود را در آسیای مرکزی به آرامی و پیوسته افزایش دهد. در مقابل مقام‌های سیاسی منطقه آسیای مرکزی نیز با توجه به نفوذ رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی و اقتصادی آمریکا، برقراری روابط با این رژیم را کلید توسعه روابط خویش با آمریکا و بهره‌گیری از کمک‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا در عرصه‌های مختلف منطقه‌ای و جهانی می‌دانند، آغوش خود را بر این رژیم گشوده‌اند. اهداف سیاسی رژیم صهیونیستی از گسترش حضور در منطقه را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد: کسب مشروعیت منطقه‌ای و جهانی یا افزایش آن، جلوگیری از پیوستن کشورهای مسلمان منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به سازمان‌های اسلامی مخالف آن رژیم، استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی منطقه و به انزوا کشیدن جمهوری اسلامی ایران در منطقه از طریق تأثیر گذاری بر مناسبات کشورهای منطقه با ایران. بدیهی است حضور و نفوذ این رژیم در منطقه موجب خواهد شد تا به‌رغم اشتراکات زبانی، فرهنگی، دینی و تاریخی ایران با این کشورها، نفوذ سیاسی ایران کاهش یابد و حضور اقتصادی و صنعتی ایران نیز در این منطقه توسعه نیافته با مشکل مواجه شود. ضمن آنکه حضور اطلاعاتی و امنیتی آن در منطقه پیامدهای منفی را برای امنیت ملی ایران در بر خواهد داشت (پسندیده، ۱۳۹۰)

### عربستان سعودی

منطقه آسیای مرکزی به عنوان خاستگاه بسیاری از بزرگان و عالمان برجسته مذاهب سنی همانند امام البخاری، ترمذی و... همواره مورد توجه این کشور بوده است. با این حال در دوره شوروی تعاملات فعال میان این کشور و منطقه شکل نگرفت، اما اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی در دهه هشتاد قرن بیست میلادی زمینه ارتباط اتباع عربستان سعودی که برای جهاد به افغانستان آمده بودند را با افراد و گروه‌های اسلام‌گرای کشورهای آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان و ازبکستان فراهم ساخت. در سطح رسمی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی زمینه برای حاکمیت عربستان برای برقراری مناسبات با این منطقه فراهم گردید. عربستان در تعاملات با این منطقه اعم از مناسبات رسمی با دولت‌ها یا

مناسبات غیررسمی با ملت‌ها و مجامع دینی به طور موازی دو نگاه سیاسی و ایدئولوژیک را دنبال کرده است که در قالب دو راهبرد پیگیری شده است:

۱- ترویج و گسترش تفکر و عقیده انحرافی وهابیت و سلفی‌گری در این منطقه

سنی‌نشین و

۲- گسترش مناسبات با هدف مقابله با گفتمان و پیام انقلاب و جمهوری اسلامی

ایران (میرمحمدی، ۱۳۹۳).

### الگوی مناسب تحلیل محیطی آسیای مرکزی

با توجه به مجموع مؤلفه‌های پیونددهنده جمهوری اسلامی ایران و آسیای مرکزی که در بالا بیان شد و رویکردها و مناسبات جمهوری اسلامی ایران و منطقه را شکل داده و بر نحوه تعامل طرفین اثر می‌گذارد، الگوهای کلان تحلیل محیطی PESTI مشتمل بر پنج گروه اساسی زیر برای پایش مولفه‌های اساسی اثرگذار در محیط حوزه آسیای مرکز مناسب ارزیابی می‌گردد:

۱. عوامل سیاسی؛

۲. عوامل اقتصادی؛

۳. عوامل اجتماعی فرهنگی؛

۴. عوامل فناورانه؛

۵. عوامل بین‌المللی و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای.

الگوی فوق در واقع چارچوبی است برای اندیشیدن و تحلیل تحولات شتابان در منطقه آسیای مرکزی و انتخاب و پایش حوزه‌های اصلی و مؤلفه‌های کلیدی در هر حوزه که لازم است در قالب تلاشی نظام‌مند و تعامل منسجم میان ارکان مختلف دستگاه سیاست خارجی از یک سو و مجامع علمی و اندیشکده‌های فعال در این حوزه از سوی دیگر پیاده گردد تا کشور بتواند با برخورد فعال، هوشمند و واکنش‌های به موقع نسبت به تغییرات محیطی منافع خود را تأمین نماید و از قرار گرفتن در انزوا و انفعال مصون بماند.

### نتیجه‌گیری

منطقه آسیای مرکزی به لحاظ قرار گرفتن درحوزه تمدنی ایرانی و پیوندهای متعدد زبانی، فرهنگی، تاریخی و پیوستگی‌های جغرافیایی با کشورمان از حوزه‌های مهم پیرامونی جمهوری اسلامی ایران و یکی از اولویت‌های سیاست خارجی کشورمان به حساب می‌رود. عامل همسایگی و پیوستگی جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران و منطقه آسیای مرکزی و پیوندهای تاریخی و سابقه تاثیرگذاری این حوزه بر منافع و امنیت ملی کشورمان، اهمیت مطالعه و بازشناسی رویکردهای آن در عرصه‌های مختلف به ویژه طراحی و تدوین سیاست خارجی در قبال آن از اهمیت ویژه برخوردار می‌سازد. تلاش کشورهای تازه استقلال یافته در این حوزه در جهت هویت‌یابی و دستیابی به استقلال همه جانبه و رشد و شکوفایی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به علاوه جاذبه‌های آن در جلب توجه و مداخله نیروهای فرامنطقه‌ای باعث شده است که جمهوری اسلامی ایران در تعامل با این حوزه با شرایط متحول و متغیری روبه‌رو شود که پیوسته منافع و امنیت ملی کشورمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همه این عوامل شناخت و طراحی الگوی علمی برای تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های محیطی در این منطقه را به پیش شرط هر گونه تلاش برای تدوین راهبرد و سیاست گذاری کشورمان در قبال این حوزه تبدیل می‌سازد. بررسی و ارزیابی الگوهای تحلیل محیطی و قابلیت‌های هر یک در ارائه تبیین و توصیف مناسب از محیط نشان می‌دهد هر الگو ناظر به موقعیت خاص هر محیط است. لذا طراحی هر الگو و انتخاب مؤلفه‌های اساسی آن منوط به شناخت ویژگی‌های عام و خاص هر محیط از جمله منطقه آسیای مرکزی است.

بررسی و مطالعه مشخصات آسیای مرکزی نشان می‌دهد مجموعه عوامل فرهنگی اجتماعی و ارزشی که تحت عنوان عوامل فرهنگی اجتماعی یاد می‌شود به علاوه عوامل اقتصادی، سیاسی و ویژگی‌های علمی و فناوری منطقه از مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهنده تحولات در منطقه محسوب می‌گردند در عین حال با توجه به شکل‌گیری آنچه تحت عنوان بازی بزرگ جدید در منطقه نامیده می‌شود و نقش کلیدی و تاثیرات زیاد عوامل خارجی یعنی قدرت‌های بزرگ منطقه ای و فرامنطقه ای بر تحولات منطقه و سمت و سوی روندهای آن، لازم است در کنار تحلیل ویژگی‌های ذاتی منطقه در قالب حوزه‌های چهارگانه یادشده، لازم است به عوامل بین‌المللی و رقابت بازیگران خارجی در منطقه نیز توجه ویژه

مبذول گردد. این نتیجه گیری از آنجا حاصل می گردد که حضور و نفوذ قدرت های بزرگ اعم از رقیب یا متخاصم با ایران در منطقه مستقیم و غیرمستقیم بر منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران تأثیر می گذارد. چنانکه پیگیری راهبرد احیاء نفوذ سنتی در منطقه توسط روسیه، راهبرد منزوی ساختن ایران در منطقه آسیای مرکزی و همه چیز بدون ایران توسط امریکا که به مانع مهم در ارتقاء مناسبات کشورمان با این منطقه تبدیل شده است، ارائه الگوی دولتمداری سکولار توسط ترکیه و تلاش جهت ساماندهی به جهان ترک زبان در رقابت با اشتراکات فرهنگی تاریخی کشورهای منطقه با ایران، رقابت ایدئولوژیک عربستان با ایران از طریق ترویج جریان های سلفی و تبلیغ شکاف شیعی سنی در منطقه، افزایش حضور رژیم صهیونیستی با رویکردهای امنیتی در کشورهای منطقه، تقویت همکاری ناتو با کشورهای منطقه در قالب طرح های مختلف مدنی و نظامی، ابتکارات اقتصادی بین المللی از جمله طرح های انتقال انرژی منطقه از مسیرهایی غیر از مسیر ایران و طرح های بزرگ و کوچک دیگر که همگی با منشاء خارجی شکل گرفته است، بر منافع و امنیت ملی ایران تأثیر دارند که نمی توان نسبت به آنها غافل بود. براین اساس با توجه به مؤلفه های یادشده مناسب ترین الگوی تحلیل محیطی برای ارزیابی و تحلیل تغییرات محیطی در منطقه آسیای مرکزی به صورت الگوی PESTI شامل مؤلفه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی- اجتماعی، سطح فناوری و دانش و عوامل بین المللی معرفی گردید همچنین برخی از مهم ترین متغیرهای مطرح در هر حوزه نیز معرفی شد.

### منابع و مأخذ

- احمدوند، علی محمد و میرمظاهری، مهدی، (۱۳۸۷)، "مروری بر الگوهای تحلیل محیطی کلان و پیشنهاد الگویی برای صنایع دفاعی"، مجموعه مقالات ششمین همایش تخصصی مهندسی صنایع، دانشگاه امام حسین.
- احمدوند، علی محمد (۱۳۸۹)، جزوات آموزشی درس مبانی مدیریت راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی.
- امیرشاهی، مریم السادات (۱۳۸۸)، "ریخت شناسی مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای در محیط پیرامونی ایران"، قابل دسترسی در [www.bashgah.net](http://www.bashgah.net)، زمان مشاهده: ۹۳/۱/۲۷.
- امینیان، بهادر (۱۳۹۰)، "محیط امنیتی ایران و تحولات بیداری اسلامی"، فصلنامه آفاق/امنیت، سال چهارم.
- بوزان، باری و ویور، الی (۱۳۸۸)، مناطق و قدرتها؛ ساختار امنیت بین‌المللی، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۶)، "مبانی نظری سیاست خارجی توسعه‌گرا"، مجموعه مقالات کنفرانس ملی چشم‌انداز بیست‌ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا، تهران پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- پسندیده، سمیه (۱۳۹۰)، "بررسی چرایی و چگونگی نفوذ تدریجی رژیم صهیونیستی در منطقه آسیای مرکزی"، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح-IPSC قابل دسترسی در: <http://peace-ipsc.org>، زمان مشاهده: ۹۲/۱۲/۱۸
- پیرس، جان و رابینسون (۱۳۸۸)، برنامه‌ریزی و مدیریت استراتژیک، ترجمه سهراب خلیلی شورینی، یادآور کتاب، تهران.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، "مقدمه مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی"، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵، پاییز و زمستان.
- فرد آر، دیوید (۱۳۸۵)، مدیریت استراتژیک، ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، چاپ نهم تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم.

- حافظنیا، محمدرضا، محمود شمس دولت آبادی و محمد حسین افشردی (۱۳۸۶)، "علاقه ژئوپلیتیک ایران در آسیای مرکزی و فرصت‌های پیش‌رو"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره سوم، پاییز.
- حسن بیگی، ابراهیم (۱۳۹۰)، مدیریت راهبردی، تهران، سمت. - حقیقت، سید صادق (۱۳۸۵)، مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حمیدی‌زاده، محمدرضا (۱۳۸۹)، برنامه ریزی استراتژیک و بلند مدت، تهران، سمت.
- ذوالقدر، محمد، (۱۳۸۸)، مدیریت راهبردی، طراحی و تدوین، تهران: دانشگاه عالی دفاعی ملی.
- رودر، فیلیپ جی (۱۳۸۱)، "از سلسله مراتب تا استیلا: مجموعه امنیتی پس از اتحاد شوروی"، در: *نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهانی نوین*، گردآورنده: دیوید ای. لیک و پاتریک ام. مورگان، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سنایی، مهدی (۱۳۹۰)، *روابط ایران و آسیای مرکزی؛ روندها و چشم‌اندازها*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- عطایی، فرهاد و شیبانی، اعظم (۱۳۹۰)، "زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک"، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۸، بهار و تابستان.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- کارگر رضانی، روح‌الله (۱۳۸۰)، *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه: علیرضا طیب، تهران، نشرنی.
- کرمی، جهانگیر و عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۲)، "روابط امنیتی چین با آسیای مرکزی: از پیوندهای امنیتی تا مجموعه امنیتی منطقه‌ای"، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ششم، شماره ۱۲، بهار و تابستان.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۳)، *طرح پژوهشی ایران، روسیه و چین در آسیای مرکزی (تعامل و تقابل با سیاست خارجی آمریکا)*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تهران، نشر دادگستر.*
- منزوی، مسعود و سرجه پیما، علی (۱۳۸۶)، *محیط شناسی راهبری براساس روش تحلیل روند و الگو (V) STEEP*، ماهنامه نگرش راهبردی شماره ۸۵ و ۸۶ آذری و دی.
- موثقی، سید احمد (۱۳۸۶)، "توسعه و سیاست خارجی توسعه‌گرا"، *مجموعه مقالات کنفرانس ملی چشم‌انداز بیست ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا*، تهران پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

## ارائه الگوی تحلیل محیط راهبردی سیاست خارجی ایران در حوزه آسیای مرکزی / ۶۱

---

- میرمحمدی، سیدرضا (۱۳۹۳)، پیشینه، ابعاد و پیامدهای حضور عربستان سعودی در آسیای مرکزی و قفقاز، موسسه مطالعات ایران و روسیه-ایراس، قابل دسترسی در: <http://www.iras.ir>، زمان مشاهده: ۹۳/۴/۲۳
- نقره‌کار، عبدالحمید، فرهنگ مظفر و سلمان نقره‌کار (۱۳۸۹)، "الگوسازی روشی مفید برای پژوهش‌های میان رشته‌ای"، نشریه علمی-پژوهشی *انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران*، شماره ۱ پاییز.
- واعظی، محمود (۱۳۸۵)، "تحولات سازمان همکاری شانگهای و عضویت ایران"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۳.
- واعظی، محمود (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- Rosenau, James N( 1980), "Pre-Theories and Theories of Foreign Policy", *the Scientific Study of Foreign Policy*, Lodon: Frances Inter.
- Babatunde, Bayode and Adebisi, Adebola (2012), "Strategic Environmental Scanning and Organization Performance in a Competitive Business Environment", *Economic Insights – Trends and Challenges* Vol. LXIV No.1.
- Tsygankov, Andrei P. (2006), "New Challenge for Putin's Foreign Policy", *Communist and Post-Communist Studies*, 50 (1), Winter.
- Buzan, Barry and Ole W&ver, (2003), *Regions and Powers: The Structure of International Security*. New York: Cambridge University Press.